

## واکاوی حقوقی جبران خسارات تلف اموال توقیفی

آزاده علیان

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه غیر انتفاعی اصول الدین قم

### چکیده

در فرایند توقیف اموال، اشخاص مختلف نقش دارند که عبارتند از: درخواست کننده توقیف، وکیل وی، قاضی آمر توقیف و مأمور اجرای توقیف که هر یک از آنها حسب مورد، برای استیفای حقوق و یا انجام وظایف خود باید در محدوده چارچوبهای مقرر عمل نمایند. در غیر این صورت، چنانچه زیان ناروایی به طرف توقیف وارد آید، خاطی به عنوان مسئول جبران خسارت شناخته خواهد شد. لذا هرگاه شی مورد امانت در دست امین تلف گردد، در صورتی که امین در آن تعدی یا تفریطی صورت نداده باشد، شخص امین ضامن نخواهد بود و مسئولیت مال تلف شده را بر عهده نخواهد داشت. اما در صورتی که اتلاف به مباشرت یا تسبیب شخص امین صورت گرفته باشد، وی مسئول است. همچنین هرگاه قاضی در نتیجه تصمیمات قضایی خود اعم از حکم یا قرار در خصوص دعوایی، مسئول جبران خسارت وارده بر شخص زیان دیده شناخته شود مسئولیت مدنی دارد و خسارات وارده از وی مطالبه می‌گردد. دادورز نیز در عملیات توقیف اموال در صورت ایراد عمدی خسارت یا به قصور یا تقصیر، مسئول اعمال خود می‌باشد. در نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی حقوقی جبران خسارات تلف اموال توقیفی پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** جبران خسارت، تلف مال، اموال توقیف شده.

### مقدمه

در بعضی از نظام های حقوقی، لزوم جبران کلیه خسارات و جبران کامل خسارت وارده بر زیان دیده، به عنوان دو اصل بنیادین حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است. به موجب اصل لزوم «جبران کلیه خسارات»، هر کس زیان ناروایی، صرف نظر از نوع آن،

چه مالی باشد، چه معنوی، چه جانی و چه بدنی، به کسی وارد آورد مکلف به جبران خسارت وارده می‌باشد؛ خواه قانونگذار حکم به جبران آن داده باشد و خواه نداده باشد. بر طبق اصل «لزوم جبران کامل خسارت» نیز جبران زیان باید تا به آن حد باشد که خسارت زیان دیده را کاملاً جبران و وی را حدالمقدور در موقعیتی مشابه موقعیت وی در قبل از زیان وارده قرار دهد.<sup>۱</sup>

دو نوع خسارت داریم:

۱- خسارت عدم انجام تعهد (خسارت عدم): جایی است که اصل تعهد قابل انجام نیست و متعهد به جای اصل تعهد خسارت می‌دهد. این نوع خسارت معمولاً جایی است که تعهد به صورت وحدت مطلوب باشد. یعنی تعهدی که باید در زمان انجام بشود و زمان آنقدر مهم است که اگر زمان بگذرد دیگر به درد نمی‌خورد و اگر زمان بگذرد باید خسارت عدم انجام تعهد را پرداخت کند.

۲- خسارت تأخیر در انجام تعهد (خسارت تأخیر): در جایی است که اصل تعهد قابل انجام است ولی تعهد دیر کرده و در اینجا متعهد باید دو کار بکند هم اصل تعهد را انجام بدهد و هم بابت تأخیر خسارت بدهد. این خسارت جایی است که تعدد مطلوب است یعنی اگر زمان بگذرد باز هم قابل انجام است.<sup>۲</sup>

طریق جبران خسارت تلف مال: زیان زننده مسئول خسارت، ملزم است که خسارت را جبران کند. جبران خسارت باید به نحوی باشد که به بهترین وجهی وضعی را که زیان دیده قبل از بروز زیان داشته است به او بازگرداند.

الف) شکل جبران خسارت

معمولاً خسارت ممکن است به دو شکل جبران شود. مثلی و قیمی. مثلی عبارت از این است که در صورت انهدام یک شیء مثل خانه و اتومبیل و... عین آن شیء را برای زیان دیده تهیه کند. قیمی عبارت از تقویم خسارت به پول و پرداخت مبلغی بابت خسارات وارده به زیان دیده است.

در حقوق خصوصی قاضی خیلی به ندرت زیان دیده را به جبران خسارت مثلی محکوم می‌کند و غالب اوقات قیمت اشیاء مثلی را تعیین و زیان زننده را وادار به پرداخت این مبلغ می‌نماید. در حقوق عمومی به طریق اولی قاضی همین روش را تعقیب می‌کند. در حقوق اداری فرانسه شورای دولتی، قاضی را ممنوع کرده است که دولت را محکوم به پرداخت خسارت مثلی بنماید، چراکه عقیده دارد که محکوم کردن دولت به پرداخت خسارت مثلی با اصل تفکیک قوا منافات دارد و معنی این محکومیت این است که دستگاه قضائی در امور قوه مجریه دخالت کرده است. به عقیده ما این استدلال قانع کننده نیست، چون می‌توان همین استدلال را در مورد خسارت قیمی هم بکنیم و به این ترتیب قاضی اصولاً نباید دعوای علیه دولت را بپذیرد. در هر حال در قوانین ما چنین منعی وجود ندارد و حتی می‌توانیم ادعا کنیم که به طور ضمنی پذیرفته است چون ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی می‌گوید دادگاه میزان زیان و طریقه‌ی کیفیت جبران آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد ..... که از مفهوم طریقه و کیفیت، می‌توانیم اینطور استنباط بکنیم که قاضی می‌تواند حتی به طریق مثلی زیان زننده را اگر هم دولت باشد وادار به جبران خسارت نماید.

باید اذعان کرد که از لحاظ نظری جبران کامل و صدر درصد ممکن است ولی در عمل تحقق این فرض امکان ندارد. در حقوق ما به طور کلی خساراتی قابل پرداختند که خواهان میزان خواسته را در موقع دادخواهی معین کرده باشد و دادگاه بر مبنای خواسته خواهان در تاریخ اقامه دعوی حکم صادر می‌کند و نه بر اساس تعبیر قیمت ها در تاریخ صدور حکم فقط یک مورد در قانون مسئولیت مدنی پیش بینی شده که مربوط است به عواقب صدمات بدنی.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. خادم سربخش، ۱۳۹۲، ص ۲۲

<sup>۲</sup>. شهبازی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶-۱۱۷

<sup>۳</sup>. کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۱.

در تلف اموال بر حسب ماده ۳۲۸ قانون مدنی:

۱- عین مال تلف شود: که اگر مثلی باشد باید مثل آن را بدهد و اگر قیمتی است قیمت آن را بدهد. قانونگذار در مواد ۳۲۹ و ۳۳۰ دو مورد را بیان می‌کند که حسب نظر اساتید حقوق اجرای حکم ماده ۳۲۹ ویژه اتلاف بنا و خانه نیست و در هر مورد که شخص مسئول نقص یا عیب مالی قرار گیرد خواه به مباشرت یا به تسبیب قابل اجرا است. ماده ۳۲۹ قانون مدنی: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت آن برآید».

ماده ۳۳۰ قانون مدنی: «اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد و یا ناقص کند ضامن نیست».

براساس قسمت اول ماده اگر کشته حیوان از نظر عرف دارای ارزش باشد، باید کشته را بدهد و تفاوت قیمت زنده و کشته آن را نیز بدهد ولی اگر کشته آن دارای ارزش نباشد مال تلف شده است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد حسب قسمت دوم ماده، اگر عمل تلف یا نقص مال به خاطر دفاع از خود باشد، هیچگونه ضمانی به همراه ندارد.

۲- منفعت تلف شود: حسب صراحت ماده مذکور، تلف تنها به عین اختصاص ندارد بلکه شامل منفعت هم می‌شود و منفعت هم شامل انسان با حیوان یا اشیاء می‌باشد.

البته منفعت مورد وصول منفعتی است که قطعی و مسلم باشد والا منفعت احتمالی قابل وصول نمی‌باشد. یعنی معیار این باشد که اگر عمل زیان بار نبود حتماً آن منفعت به متضرر می‌رسید فعل مزبور تنها علت منحصر نرسیدن منفعت شده است.

۳- نقص یا عیب در مال اگر عمل فاعل منجر به تلف مال نگردد ولی نقص یا عیبی در آن مال پدید آید. قسمت آخر ماده ۳۲۸ قانون مدنی مباشر باید تفاوت قیمت سالم و ناقص را بپردازد. البته پرداخت تفاوت قیمت در صورتی است که مال باقی مانده دارای ارزش باشد والا در حکم تلف است و باید مثل یا قیمت آن را بپردازد.<sup>۱</sup>

(ب) خسارات قابل پرداخت: خسارات ممکن است مادی یا معنوی باشند و جبران این دو خسارت کاملاً یکسان نمی‌باشد.

۱- جبران خسارات مادی - خسارات مادی ممکن است جسمی یا غیر جسمی باشد.

الف - جبران خسارات جسمی - موارد مربوط به پرداخت خسارات جسمی در قانون مسئولیت مدنی ما خیلی دقیق و با توجه به جزئیات تنظیم شده اند و قانونگذار تقریباً تمام جوانب خسارات ناشی از صدمات بدنی را مورد توجه قرار داده است.

ب - سایر خسارات مادی هرگونه خسارت مادی دیگری که بر اثر عمل شخص یا دولت متوجه افراد شود باید جبران گردد و تعیین میزان و مبلغ این نوع خسارات به نظر قاضی است.

۲- جبران خسارات معنوی: جبران خسارات معنوی ممکن است با پول یا به وسایل دیگر عمل شود، و قتیکه جبران خسارات معنوی با پول ممکن است دادگاه میزان آن را تعیین خواهد کرد. جبران خسارات معنوی ممکن است به وسائل غیرمالی صورت گیرد چنانکه ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی اعلام می‌کند: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت های حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

(ج) کیفیت پرداخت خسارت پرداخت خسارت ممکن است به صورت مستمری باشد، و یا اینکه یکدفعه پرداخت شود پرداخت خسارت به صورت مستمری وقتی ممکن خواهد بود، که مدیون تأمین برای پرداخت آن بدهد و یا اینکه قانون آن را تجویز

<sup>۱</sup>. آبروشن، ۱۳۸۷، ص ۸-۹

کرده باشد. (ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی)، و تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه میزان مبلغ می‌توان از وارد کننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است.<sup>۱</sup>

در فرایند توقیف اموال اشخاص مختلف منافع و وظایفشان نقش دارند که عبارتند از: درخواست کننده توقیف وکیل وی، قاضی آمر توقیف و مأمور اجراء مجری توقیف که هر یک از آنها حسب مورد، برای استیفای حقوق و یا انجام وظایف خود باید در محدوده چارچوبهای مقرر عمل نمایند، در غیر این صورت، چنانچه زیان ناروایی به طرف توقیف وارد آید خاطی به عنوان مسئول جبران خسارت شناخته خواهد شد.<sup>۲</sup>

#### گفتار اول: وضعیت حقوقی اتلاف مال توقیفی توسط حافظ

یکی از طرق و ابزارهای قانونی جهت حفظ حقوق مدعی و تضمین به موقع اجرای احکام در امور مدنی توقیف اموال می‌باشد. متعاقب توقیف مال برای حفاظت به شخصی به نام حافظ که خود مالک نیز می‌تواند باشد سپرده می‌شود پس از توقیف، امکان انجام انواع تصرفات حقوقی نسبت به مال توقیف شده از سوی مالک یا حافظ محتمل می‌باشد. از سوی دیگر احتمال ورود خسارت یا تلف مال توقیف شده نیز وجود دارد بنابراین در جهت تأمین هدف اصلی توقیف اموال یعنی حفظ مال توقیف شده تا زمان خاتمه دادرسی و اجرای حکم ایجاد محدودیت در خصوص هرگونه تصرفی نسبت به این اموال لازم و ضروری می‌باشد به همین خاطر در مواد ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی، ممنوعیت در خصوص انجام تصرفات حقوقی نسبت به اموال توقیف، شده وضع گردیده است.<sup>۳</sup>

اتلاف ممکن است به مباشرت شخص امین صورت گیرد مثل اینکه وی شخصاً کتاب مورد امانت را پاره کند و یا ممکن است که وی مسبب از بین رفتن آن شود مثلاً با قرار دادن گوسفند مورد امانت در داخل قفس حیوانات درنده موجب گردد که گوسفند طعمه‌ی آن حیوانات شود. به علاوه اتلاف اعم است از اتلاف کل مال (مثل آتش زدن کتاب) اتلاف جزء (مثل خراب کردن موتور اتومبیل یا پاره کردن یک ورق از کتاب) و اتلاف وصف (مثل اینکه امین با سوء نیت بر روی رنگ زیبا و مرغوب اتومبیل رنگ نامرغوبی زده و بدین وسیله موجب کاهش قیمت آن شود). ظاهراً تلف کردن مال ممکن است به وسیله ترک فعل نیز صورت پذیرد، مثل اینکه امین عمداً و از روی سوءنیت از دادن غذا به حیوان امانتی خودداری کرده و موجب تلف شدن آن گردد.<sup>۴</sup>

#### بند اول شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم توسط امین

قانونگذار وجود شرایط مختلفی را برای جرم شناختن عملی که امین در مورد مال امانتی مرتکب می‌شود لازم دانسته است که از جمله موارد زیر:

۱- موضوع جرم باید عین مال یا وسیله‌ی تحصیل مال باشد بنابراین اگر کسی فرزند خود را به دیگری بسپارد یا او را نسبت به اسرار زندگی یا مثلاً اختراع خود امین قرار دهد، وقوع خیانت در امانت راجع به فرزند یا اسرار راجع به اختراع قابل تصور نخواهد بود.

خیانت در امانت در مورد نوشته جاتی از قبیل سفته و چک و قبض و غیره که در حقیقت وسیله تحصیل مال می‌باشد، قابل تصور است.

<sup>۱</sup>. کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۴

<sup>۲</sup>. مالکی و بذریچاج، ۱۳۹۴، شماره ۲۹، ص ۱۷

<sup>۳</sup>. قلی زاده، محمد صادق؛ محمود کاظمی و مجید غمایی، ۱۳۹۴، ص ۲۹؛ ناظمی، ۱۳۹۶، ص ۷۸

<sup>۴</sup>. میر محمد صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱

2- سپرده شدن مال به امین به یکی از طرق قانونی با شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن: این شرط متشکل از سه جزء می‌باشد.

2-1- سپرده شدن مال به امین برای تحقق جرم خیانت در امانت لازم است که مال موضوع جرم توسط مالک یا متصرف قانونی به امین سپرده شده باشد والا اگر شخص خود مالی را به دست آورده باشد، ارتکاب خیانت در امانت توسط وی قابل تصور نخواهد بود. برای مثال اگر امین فوت کرده و ورثه او مال سپرده شده به امین را تصاحب تلف یا مفقود یا استعمال کنند مرتکب جرم خیانت در امانت نشده‌اند، چرا که مال به آنان سپرده نشده بوده است.

2-2- سپرده شدن به یکی از طرق قانونی مال باید توسط متصرفی که تصرف وی مورد حمایت قانون قرار دارد به امین سپرده شده باشد تا سپردن وی نیز مورد حمایت قرار گیرد برای مثال، هرگاه مالی توسط سارق به امین سپرده شود و امین به جای سپردن آن به سارق آن را به مالک اصلی یا به مقامات صلاحیتدار بدهد، نه تنها مرتکب جرم خیانت در امانت نشده، بلکه به وظیفه قانونی خود عمل کرده است.

2-3- شرط استرداد مال سپرده شده یا به مصرف معین رسانیدن آن در صورتی می‌توان گیرنده مال را به ارتکاب جرم خیانت در امانت محکوم کرد که وی موظف به مسترد کردن مال یا به مصرف معین رسانیدن آن باشد. مثل وکیلی که موظف است پس از خاتمه دعوی اسناد و مدارک راجع به دعوی را به موکل مسترد دارد.

3- تعلق مال به غیر؛ در صورتی که امین مالک عین مال سپرده شده به او باشد، تصاحب مال توسط وی را نمی‌توان خیانت در امانت دانست. برای مثال اگر کسی اتومبیلی را تا پایان سال از دیگری اجاره کرده مال الاجاره را به طور کامل پرداخته است، در اواسط سال به دلیل سفری که در پیش رو دارد. اتومبیل را برای مدت کوتاهی به مالک آن بسپارد تا پس از مراجعت از سفر آن را بازپس گرفته و تا پایان سال مورد استفاده قرار دهد ولی مالک از استرداد اتومبیل به مستاجر خودداری نماید عمل وی را هر چند که موجب شدن مستاجر از منفعت مال می‌شود، نمی‌توان خیانت در امانت دانست. زیرا او مالک عین اتومبیل می‌باشد.<sup>1</sup>

#### **بند دوم: مسئولیت امین در برابر مال توقیف شده**

در بسیاری از موارد به دلیل اهمیت موضوع شارع یا فقها اقدام به وضع قواعد و موازین شرعی نموده اند که بتوانند هم چارچوب موضوعات و مسائل مختلف را مشخص نمایند و هم میزان تعهدات و تکالیف اشخاص را بیان نمایند. یکی از این قواعد قاعده استیمان می‌باشد. منظور از قاعده عدم ضمان امین یا استیمان این است که هرگاه شی مورد امانت در دست امین تلف گردد، در صورتی که امین در آن تعدی یا تفریطی صورت نداده باشد شخص امین ضامن نخواهد بود و مسئولیت مال تلف شده را بر عهده نخواهد داشت. به عبارت دیگر هر گاه مالی به عنوان امانت در اختیار غیر مالک قرار گیرد و او در حد متداول در حفاظت مال کوشش کند به طوری که ترک اقدامی لازم یا ارتکاب اقدامی ممنوع از نظر عرف، یا قرارداد یا مقررات جاری که مخل به حفاظت مال مورد امانت باشد. از ناحیه امین صورت نگیرد و در عین حال به علت یا عللی در دست او تلف گردد، دارنده مال در مقام امین نسبت به عین، مثل یا قیمت مال تلف شده، مسئولیت ندارد. هر چند بعضی از موارد ید امانی از مصادیق قاعده احسان است، ولی تمام موارد ید امانی را نمی‌توان از مصادیق قاعده مزبور به حساب آورد، چرا که در عاریه شخص مستعیر برای انتفاع خویش مال دیگری را در دست دارد، نه به قصد خیر خواهی و خدمت به صاحب مال و قاعده احسان فقط جایی است که شخص هیچگونه قصد کسب نفع شخصی نداشته باشد.

قانون اجرای احکام مدنی نیز با در نظر گرفتن این قاعده اقدام به وضع موادی در این رابطه نموده است. در قانون اجرای احکام مدنی در رابطه با حفظ اموال منقول توقیف شده مشتمل بر ۱۰ ماده می‌باشد. قانونگذار چارچوب خاص و ویژه‌ای برای امین در قالب حفظ اموال وضع نموده است. زیرا در بسیاری از موارد پس از صدور حکم و صادر شدن اجرائیه در رابطه با حکم صادر شده به تقاضای محکوم له، نوبت به اجرای حکم میرسد و مرحله مهمی می‌باشد باید نسبت به آن حساسیت خاصی قائل شویم. اول اشاره قانونگذار در متن ماده ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد.

<sup>1</sup>. www.Dadgaranlawfirm.com

ماده ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی: «اموال توقیف شده برای حفاظت به شخص مسئولی سپرده می‌شود. حافظ با توافق طرفین تعیین می‌گردد و در صورتی که طرفین حین توقف حاضر نباشند و یا در انتخاب حافظ تراضی نمایند دادورز (مأمور اجرا) شخص قابل اعتمادی را معین می‌کند. اوراق بهادار و جواهر و امثال آنها در صورت اقتضا در یکی از بانکها به امانت گذاشته می‌شود.» شخص مسئول در این ماده شخصی است که احساس مسئولیت کند، خود را در برابر اموال دیگران مسئول بشناسد و به آنچه تعهد نموده است، پایبند باشد و خود را موظف به پاسخگویی در برابر تعهدی بداند که قبلاً پذیرفته است. برخی معتقدند شایسته بود قانونگذار در این ماده دادورز را موظف می‌نمود در صورت احراز ملاتحت حافظ در حد ارزش مال، حفاظت را به او محول کند و ضمناً آثار و نتایج پذیرش مسئولیت حفاظت مال را به حافظ متذکر شود.<sup>۱</sup>

نحوه انتخاب حافظ در قانون اجرای احکام مدنی به دو صورت می‌باشد. ابتدا توافق طرفین که مطابق صدر ماده قانون این اختیار را به طرفین داده است و سپس انتخاب توسط مأمور اجرا. نکته مهم در اینجا این نکته می‌باشد که به دلیل سکوت قانونگذار در مورد توافق طرفین در انتخاب حافظ در عمل در صورت نداشتن شرایط حافظ که در صدر ماده آمده است. عملاً دادورز حق دخالت در انتخاب آنها را نداشته و با وجود علم به عدم داشتن شرایط مصرح در قانون نمی‌تواند در این زمینه دخالت نماید.

نحوه دیگر انتخاب امین انتخاب توسط دادورز که مستلزم یکی از دو شرط ذیل می‌باشد:

الف - طرفین در انتخاب حافظ تراضی ننمایند.

ب - طرفین در زمان توقیف اموال حاضر نباشند.

قانونگذار در اینجا به دلیل اهمیت جایگاه حفاظت عملاً محدودیت خاصی را در این مرحله ایجاد نموده و به دادورز این اختیار را داده است که با توجه به محکوم به و اموال موجود از محکوم علیه اقدام به انتخاب حافظ نماید. از سویی ملاحظه می‌گردد که قانونگذار برای دادورز محدودیتهای دیگری نیز در این رابطه لحاظ نموده است و آن را در قالب ماده ۷۹ قانون اجرای احکام مدنی وضع نموده است. مطابق این ماده اموال توقیف شده بدون تراضی کتبی طرفین به اشخاص ذیل سپرده نمی‌شود:

الف - اقربای نسبی و سببی دادورز تا درجه سوم.

ب - محکوم له و محکوم علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند.

یکی از موضوعات مهم در رابطه با قاعده استیمن دیدگاه فقها می‌باشد. عموم فقها قائل به دو نوع امانت هستند، امانت یا شرعی است یا مالکانه، امانت شرعی که مال بدون اجازه مالک در اختیار ماذون قرار می‌گیرد. این نوع امانت مصادیقی از قبیل لقطه مال مجهول المالك و ... را فرا می‌گیرد. تفاوتهای مهمی از لحاظ حکمی بین دو نوع امانت مذکور وجود دارد: یکی از وجوه تفاوت این است که هرگاه امانت شرعی باشد امین باید بکوشد تا هر چه سریعتر مال مورد امانت به تحویل صاحبش گردد.

اما این رویه توسط قانونگذار در قالب یک چارچوب قرار داده شده است و آن رعایت قوانین و مقررات و اخلاق حسنه توسط امین و پرهیز از تعدی و تفریط در رابطه با موضوع امانت می‌باشد، هر چند که منشا ایجاد امانت متفاوت باشد یا ناشی از اراده طرفین باشد و یا ناشی از اراده قانون (دادورز)، در هر صورت قانونگذار اقدام به وضع چارچوبها و موازینی نموده است که می‌تواند مغایر با چارچوب ها و موازین قاعده استیمن باشد و یا اینکه آن را احصاء نموده باشد.<sup>۲</sup>

از جمله موارد توقیف اجرای حکم مدلول و مفاد ماده ۹۳ قانون اجرای احکام است. به موجب این ماده که در توقیف اموال منقول محکوم علیه نزد شخص ثالث است. هرگاه اموال محکوم علیه نزد شخص ثالث توقیف و وی از تسلیم عین مال توقیف شده خودداری امتناع کند و دادورز به آن مال دسترسی پیدا نکند معادل قیمت آن را از دارایی او برای استیفاء محکوم به

<sup>۱</sup>. ماندگار، ۱۳۹۵، ص ۳-۴

<sup>۲</sup>. ماندگار، منبع پیشین، ص ۵-۶



توقیف خواهد شد. در صورتی که شخص ثالث مدعی شود قبل از مطالبه قسمت اجراء مال بدون تعدی و تفریط وی تلف شده دادگاه در صورتی که دلایل وی را موجه تشخیص دهد قراری در باب عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می‌کند.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: وضعیت حقوقی مسئولیت قاضی در تلف اموال توقیف شده

مسئولیت مدنی قاضی را می‌توان به صورت زیر تعریف نمود: «هرگاه قاضی در نتیجه تصمیمات قضایی خود اعم از حکم یا قرار در خصوص دعوایی، مسئول جبران خسارت وارده بر شخص زیان دیده شناخته شود مسئولیت مدنی داد».

تصمیم قاضی هر چند در جهت انجام وظیفه قانونی و با اراده او صورت می‌گیرد، لکن از آنجا که در هنگام تصمیم‌گیری و صدور رأی، قصد پذیرش مسئولیت در برابر زیان دیده را ندارد، باید این تصمیم را در زمره حوادث و وقایع حقوقی دانست که به محض اتفاق نتایج آن را اراده شخص تعیین نمی‌کند، بلکه «قانون» قاضی را مسئول آن واقعه معرفی کرده و کیفیت جبران و اجرای آن را مشخص می‌سازد.<sup>۲</sup>

### بند اول: اشتباه یا تقصیر قاضی در جریان توقیف اموال

در حقوق اسلام به احتمال اشتباه و خطای قاضی از همان ابتدا توجه شده و بر مبنای برخی روایات که مورد استناد حقوقدانان اسلامی واقع شده است و شخص قاضی در این قبیل موارد مسئول جبران خسارت وارده بر اشخاص نیست، بلکه دولت اسلامی به عنوان مدیر جامعه مسئول پرداخت خسارات این اشخاص می‌باشد. ولیکن در خصوص تقصیر قاضی کمتر به صراحت سخنی به میان آمده است؛ زیرا که بر مبنای معیارهای اسلامی اصولاً قضات باید علاوه بر سطح علمی بالا دارای ملکه تقوا و عدالت باشند که خود به خود از سوءنیت و تقصیر در وارد ساختن ضرر به دیگران میرا خواهند شد.

با این وجود می‌توان گفت اولاً ادله عدم مسئولیت مدنی قاضی منصرف از موارد تقصیر و سوءنیت قاضی در موارد خطا و برخورداری از حسن نیت مسئولیت مدنی ندارد. پس است.

ثانیاً: از اصول کلی در زمینه مسئولیت مدنی و شرایطی که برای قاضی و آداب قضاوت در اسلام پیش-بینی شده است به خوبی استنباط می‌شود که در موارد تقصیر شخص قاضی مسئول خسارت های وارده به اشخاص است.<sup>۳</sup>

با توجه به اصل ۱۷۱ ق.ا. که در سیستم مسئولیت مدنی ناشی از دادرسی اشتباه و تقصیر تفکیک قائل شد، باید گفت، تفکیک مزبور تأثیر گذار است و چنان چه قاضی در جریان رسیدگی مرتکب تقصیر شده باشد، مسئولیت به عهده خودش است اما در مواردی که بروز خسارت ناشی از اشتباه قاضی باشد، باید دولت را مسئول جبران خسارت دانست.

بدین ترتیب، مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در صورتی که به عمد باعث ضرر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند ولی تعبیر تقصیر بر مبنای رفتار یک قاضی متعارف وسیله تعدیل این مسئولیت و سازگار کردن آن با خطرهای احتراز ناپذیر این شغل است، هر چند کمتر به آن استناد می‌شود و رویه قضایی خود به خود از شدت آن کاسته است.

اشتباه به معنای قصور و خطای دادرس است و تقصیر به حالتی گفته می‌شود که در آن سوء نیت و تدلیس و عمد در اضرار نهفته است خواه انگیزه این سوء نیت سودجویی باشد یا دفع ضرر یا بیم از انتقام جویی و مانند اینها.

قاضی چنانچه بدون مطالعه مباحث حقوقی و قضایی و بدون لحاظ نظریات همکاران خود و یا حتی بدون دقت و توجه در متون قانونی عجولانه تصمیمی را اتخاذ نماید که خلاف حقیقت باشد و موجبات ورود زیان به دیگری را فراهم آورد، هر چند قاضی

۱. اکبر پورشالی، ۱۳۹۶، ص ۱۹

۲. سلطانی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۷۱

۳. سلطانی نژاد، منبع پیشین، ص ۳۷

سوء نیتی در فعل خود نداشته و به هیچ وجه قصد ایراد ضرر را به دیگری هم ندارد، اما او آنچنان اهمالی به خرج داده که قابل اغماض نیست و او خود شخصاً بایستی به جبران خسارت بپردازد چرا که تقصیرش در حکم عمد است.

با این اوصاف، برای مثال چنانچه صادر کننده حکم منشأ توقیف به واسطه خصومتی که با شخص خوانده دارد، حکمی را صادر کند که موجبات توقیف اموال خوانده و در نتیجه زیان وی را فراهم آورد، قاضی به واسطه تقصیر عمدی که داشته و هدف در ایراد زیان به خوانده را دنبال می‌کرده، مسئول جبران خسارت است و مسئولیت کیفری هم دارد.<sup>۱</sup>

ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی با اندکی تغییر تکرار مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی است، این ماده مقرر داشته است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر، طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

در این ماده نیز قانونگذار به پیروی از اصل ۱۷۱ ق.ا.ج در صورت تقصیر، قاضی را در برابر زیان دیده مسئول شناخته و در اثر اشتباه و خطاهای مسئولیت مدنی دولت را مفروض دانسته است، زیرا احتمال خطا و اشتباه در امر خطیر قضاوت، تا حدود زیادی قابل پیش بینی است و اگر قضاوت در برابر خطاهای شغلی خویش نیز مسئول شناخته شود استقلال قضایی و قاطعیت تصمیم گیری را از دست می‌دهند و علاوه بر آن داوطلبان قبول این منصب تقلیل می‌یابند.

اما در قانون مجازات اسلامی در خصوص زیانهای معنوی به تبع قانون اساسی، صرفاً اعاده حیثیت پیش بینی شده است و کیفیت آن و یا قابلیت تقویم آن به وسیله مال مورد توجه قرار نگرفته است.<sup>۲</sup>

#### بند دوم: خسارات قابل مطالبه از قاضی

الف - خسارات مادی قابل مطالبه از قاضی ناشی از توقیف اموال اولین معنایی که از لفظ ضرر به ذهن متبادر می‌شود، همان زیان مادی است که در جبران زیان مادی در بدو امر با اعاده وضع به حالت سابق ممکن است، بدین صورت که چنانچه قاضی حکم به توقیف مالی بدهد و حکم مزبور دچار ایراد باشد و موجبات ورود زیان به محکوم علیه را نیز فراهم آورد، اولین اقدامی که برای جبران خسارت بایستی محقق شود، رفع اثر از توقیف صورت پذیرفته است و با رفع اثر از توقیف، مال به تصرف محکوم علیه داده می‌شود، اما چنانچه عین مال توقیفی در طول مدت توقیف از بین رفته باشد، باید مثل یا قیمت مال مزبور، حسب مثلی یا قیمی بودن آن به زیان دیده تحویل گردد.

سوالی که در اینجا ممکن است مطرح گردد که چنانچه مال توقیفی از سوی شخص ثالثی تلف گردیده باشد. آیا زیان دیده صرفاً حق رجوع به ثالث را دارد و یا این که به قاضی هم می‌تواند رجوع کند؟ در پاسخ به این سوال باید گفت قاضی به واسطه حکم صادره خود در مقابل زیان دیده خسارت عین از دست رفته. شخص ثالث است. اما تعهد قاضی در برابر محکوم علیه هم چنان باقی است و ایجاد یک مسئولیت جدید، مسئولیت را از بین نمی‌برد. بنابراین چنانچه محکوم علیه حسب مورد با رجوع به قاضی یا دولت خسارت وارده بر خود را جبران نماید دولت یا قاضی حق رجوع به ثالث به عنوان مسئول نهایی را دارند.

به جز زیانهای که به عین مورد توقیف وارد می‌شود، ممکن است به واسطه قطع سلطه و تصرف محکوم علیه حکم قاضی، نسبت به مالش در دوره توقیف، او متحمل زیانهای شود.

هر مالی دارای منافعی است که این منافع در طول دوره از مخاطب توقیف سلب می‌شود قاضی به واسطه رأی خود سبب ورود این زیان به مخاطب توقیف می‌باشد، فلذا بایستی این خسارت جبران شود. چرا که تقویت منافع الزام آور است.

<sup>۱</sup>. مالکی و بذریاج، منبع پیشین، ص ۵

<sup>۲</sup>. سلطانی نژاد، منبع پیشین، ص ۴۱



گاهی نیز ممکن است، قاضی با حکم یا قرار و یا دستور خود موجبات توقیف مالی را فراهم آورد که با توقیف آن، مخاطب توقیف موقعیت و خدمت خاصی را از دست داده که متحمل زیان مالی شده است.

بنابراین، در موارد فوق الذکر ممکن است قاضی مسئول خسارت شود و ملزم شود تا چنین زیان‌هایی را جبران نماید.

ب - خسارات معنوی قابل مطالبه از قاضی ناشی از توقیف اموال در حقوق ما در خصوص امکان جبران آن اختلاف نظر فراوان است.

بر اساس اصل ۱۷۱ق. نسبت به تبدیل خسارتهای معنوی به پول حکم صریحی وجود ندارد، ولی ضمان قاضی اعم از کیفری و مدنی است. وانگهی آن چه به وسیله دولت قابل جبران است، دادن پول یا حقوق مالی است که هرگاه در مورد اشتباه قاضی قابل جبران باشد، به طریق اولی نسبت به جبران ضررهای معنوی ناشی از تقصیر نیز اجرا می‌شود.

البته تردید مذکور، تبدیل خسارت معنوی به پول با توجه به ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی بیشتر می‌شود. بنابراین خسارات معنوی به عنوان یک دستاورد حقوقی مطرح است و یکی از علایم توسعه و پیشرفت علم حقوق در هر جامعه محسوب می‌شود. نوع دیگری از خسارات معنوی که از آن، «آسیب به سلامت جسمانی شخص» تعبیر می‌کنند. لازم به ذکر است که چنانچه حکم صادره از سوی دادگاه موجب توقیف اموال محکوم علیه شده باشد، این حکم و به تبع آن توقیف اموال موجب می‌شود تا مخاطب توقیف متحمل فشار روحی شود و تألم و تأثیری فراوانی را به وی وارد آورده است و این خسارت با پرداخت مبلغی از سوی دولت یا قاضی جبران نماید.<sup>۱</sup>

#### گفتار سوم: وضعیت حقوقی مسئولیت دادورز در تلف اموال توقیف شده

مأمور اجرا یا دادورز شخصی است که به دستور مدیر اجراء مباشرت در عملی کردن مدلول حکم دادگاه را برعهده دارد. در واقع کارمند دولت عهده دار عملی کردن مفاد و مندرجات اجرائیه دادگاه و یا اداره ثبت اسناد و املاک کشور است، در اصطلاح مأمور اجراء گویند.<sup>۲</sup>

دادورز به عنوان یکی از اشخاص این جامعه متعهد به پیمان عمومی است اما طبع و نوع کار وی نتیجه‌ای اقدام برای دادگاه در محکوم علیه است. محکوم له به وسیله‌ی دادورز به نتیجه می‌رسد؛ هرچند دادورز با پشتوانه رأی و قانون اقدام می‌نماید.<sup>۳</sup>

#### بند اول: ارکان مسئولیت مدنی دادورز

##### خطای دادورز

دادورز کارمندی است که در اجرای احکام مدنی یا کیفری، مشغول به انجام وظیفه است. نوع کار وی باید جداگانه مورد بررسی واقع شده و خطای وی با معیار خاص حرفه‌ی او مورد سنجش قرار گیرد. آیا در رفتار یک کارمند به عنوان دادورز عمل دادورز، خطا محسوب می‌شود یا خیر، در هر حال آنچه ملاک برای تعریف خطاب دادورز است از مفهوم کلی خطا جدا نیست. مفهوم تقصیر را باید در لباس دادورز مورد فهم قرار داد.

##### مصادیق خطای دادورز

۱- خودداری از انجام وظیفه و ظایف دادورز به شرح قانون اجرای احکام مدنی بیان شده و او مکلف است وظایف محوله را انجام دهد. بر اساس سلسله مراتب اداری مدیر اجرا حسب ماده‌ی ۲۳ق.ا.م. پرونده را به داورز جهت عملیات اجرایی محول می‌کند. با معرفی مال از ناحیه‌ی محکوم له. دادورز مکلف است نسبت به توقیف آن اقدام نماید عدم انجام تکلیف خودداری از انجام

<sup>۱</sup>. مالکی و بذریچ، منبع پیشین، ص ۶-۷

<sup>۲</sup>. بهرامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹

<sup>۳</sup>. مرتضوی؛ افشار؛ غلامی پاچی، ۱۳۹۳، ص ۵۱

وظیفه است که خود مصداق خطاست، از جمله مواردی که ترک فعل دادورز موجب ایراد خسارت می‌گردد و می‌تواند مسئولیت دادورز را در پی داشته باشد به شرح ذیل است:

- الف - عدم قبول توقیف با وصف تعرفه‌ی مال از ناحیه‌ی محکوم له (م ۲۴ ق.ا.ا.م).
- ب- پس از اخذ مال که عین معین است و باید به محکوم له تحویل دهد اقدامی نکند (م ۴۶ ق.ا.ا.م).
- ج - عدم اقدام برای توقیف مال نزد شخص ثالث (م ۸۷ ق.ا.ا.م).
- ۲- مسئولیت ناشی از فعل خلاف قانون برخی از موارد فعل خلاف قانون دادورز به شرح زیر است:
- الف اقدام بر خلاف مواد ۸ و ۱۲۷ ق.ا.ا.م.
- ب - اقدام به تعطیلی عملیات اجرایی بر خلاف مقررات (م ۱۴ ق.ا.ا.م).
- ج- برخلاف مقررات به توقیف مستثنیات دین پردازد (م ۶۴ ق.ا.ل.م).
- د - اقدام و دخالت در اموری که صرفاً اتخاذ تصمیم راجع به آن با دادگاه است؛ مانند ماده‌ی ۱۴۳ ق.ا.ا.م.

#### اثبات خطا

اثبات ادعا با توجه به نوع خواسته بر عهده‌ی مدعی می‌باشد، چه از جهت اصل ادعا و چه از باب اسباب آن. «در دعاوی مسئولیت مدنی هرکس که جبران خسارت را مطالبه می‌کند مدعی است و باید تمام ارکان حق را ثابت کند و برای آنها دلیل ارائه دهد». بر اساس قاعده‌ی کلی مندرج در ماده‌ی ۱ ق.م.م تقصیر دادورز را زیان دیده باید ثابت کند در واقع مدعی خطای دادورز باید ثابت کند که:

اولاً: ضرر به او وارد شده است.

ثانیاً: ورود ضرر ناشی از اقدام یا عدم اقدام دادورز بر اساس مقررات قانون اجرای احکام مدنی، قانون تخلفات اداری، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون مدنی و ... است.<sup>۱</sup>

#### بند دوم: مسئولیت دادورز در جریان تلف اموال توقیفی

دادورز در عملیات توقیف اموال در صورت ایراد عمدی خسارت یا به قصور یا تقصیر، مسئول اعمال خود می‌باشد.

نقش مهم دادورزان باعث شده که برخی حساسیت‌ها نسبت به کار آنان وجود داشته باشد.

علاوه بر مسئولیتهای کیفری و مدنی تخلفات انتظامی دادورزان هم موجب تعقیب انتظامی خواهد بود، بنابراین اگر دادورز دچار تخلفی شود مورد تعقیب انتظامی قرار می‌گیرد و به یکی از کیفرهای اداری توبیخ، کسر مقرری ماهیانه تا یک ثلث از یک تا شش ماه و اخراج از خدمت محکوم می‌شوند.

رئیس دادگاهی که دادورز تحت نظر او انجام وظیفه می‌کند به تخلفات انتظامی مأمور رسیدگی می‌کند و در صورت بروز تخلفی پس از جلب نظر دادستان، درباره مأمور متخلف مجازات انتظامی مقرر شده در قانون می‌شود.

علاوه بر این دادورزان ممکن است با توجه به وظیفه‌ای که بر عهده دارند، مرتکب جرائم خاصی هم شوند، برای مثال یکی از جرائمی که در مورد این گروه ممکن است رخ دهد، خیانت در امانت است.

ممکن است مأمور اجرا وجوه یا اموالی را که در نزد او بوده است تلف کند در این صورت فوری از محکمه‌ای که مأمور در نزد آن مأموریت دارد قرار توقیف و بازداشت او تقاضا می‌شود و این وضع تا زمانی که وجوه تفريط شده پرداخت شود ادامه خواهد داشت.

همچنین ممکن است خساراتی از سوی دادورز وارد شود که ریشه در تقصیر او داشته باشد، در این صورت هم او باید این خسارت را جبران کند.

<sup>۱</sup>. همان، ص ۶۲-۶۳.

اگر کسانی مانع دادورز و مأمور اجرا در انجام وظیفه‌شان شوند. علاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز هستند.<sup>۱</sup>

همچنین به استناد ماده ۹۳ قانون تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ هرگاه به واسطه اقدامات غیر قانونی مأمورین اجراء خساراتی بر اشخاص وارد شود مأمورین موافق قانون مجازات به تأدیه خسارت محکوم می‌شوند.<sup>۲</sup>

حاصل آنکه در حوزه‌ی شناسایی مسئول پرداخت خسارت در عملیات اجرایی تلف کننده مسئول جبران خسارت است (م ۳۲۸ ق.م). در صورتی که عمد در ایراد خسارت وجود داشته باشد کسی که عمداً ایراد خسارت نموده مسئول است؛ این در حالی است که اگر زیان دیده نیز عمد داشته باشد و هر چند عامل زیان مقصر باشد، عامل زیان مسئول نیست چنانچه برخی به مباشرت و اشخاصی به تسبیب در وقوع خسارت تأثیر داشته باشند، عاملی که خسارت مستند به اوست ضامن است (ماده‌ی ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)؛ به موجب همین ماده قابلیت استناد عرفی مسئولیت نیز مورد پذیرش است. در صورت دخالت برابر مباشر و مسبب به طور تساوی حسب ماده‌ی ۳۳۵ ق.م مسئول می‌باشد البته در صورتی که در ایراد زیان چند سبب به نحو طولی باشند؛ اولاً در صورت اختلاف در مجاز یا غیر مجاز بودن به انجام عمل زیان بار، مسئول کسی است که عمل او غیر مجاز است (م ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). ثانیاً، در صورت اقدام غیر مجاز در اسباب طولی، کسی مسئول است که عمل او از حیث تأثیر، مقدم شناخته شود (م ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)

اگر ایراد خسارت به نحو شرکت باشد همه به نحو مساوی ضامن هستند؛ موضوعی که در ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان شده است. در صورتی که زیان دیده نیز در ایراد خسارت نقش داشته باشد قاعده‌ی تقسیم مسئولیت اعمال می‌شود.<sup>۳</sup>

### نتیجه گیری

توقیف اموال از موضوعات اجرای احکام مدنی است، که به معنای سلب آزادی سلطه مالک نسبت به مال توقیفی می‌باشد. بازداشت اموال در مواردی که محکوم به وجه نقد و یا از اموال مثلی است و همچنین در مواردی که اجرای حکم مستلزم اخذ موجهی از محکوم علیه باشد و از پرداخت آن استنکاف نماید، دادورز به منظور دستیابی به آن علی‌الاصول راهی جز بازداشت اموال محکوم علیه ندارد، مطرح می‌شود.

منظور از اتلاف این است که هرگاه کسی از روی عمد یا غیر عمد مال دیگری یا منافع آن را بدون اذن صاحبش به طور مستقیم یا غیر مستقیم تلف کند، به صورتی که بتوان به نحو حقیقت تلف مال را به او نسبت داد، در برابر صاحب آن ضامن است. مطابق قاعده اتلاف هر کس مال دیگری را از بین ببرد، در مجموع مسئول جبران خسارت وارده به صاحب آن مال می‌باشد.

بر اساس ماده ۳۲۸ قانون مدنی هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت؛ و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است. قاعده لاضرر، اتلاف و تسبیب در قانون مدنی و ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی گواهی است بر وجود تکلیفی همگانی برای عدم اضرار به غیر فقه و حقوق ایران.

یکی از موجبات قانون برای توقیف اموال اعم از منقول یا غیر منقول تأمین خواسته می‌باشد. تأمین خواسته یعنی حفظ نمودن خواسته و در امنیت قرار دادن آن با پیش بینی قرار تأمین خواسته در مواد ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، اجازه‌ی توقیف اموال خوانده یا متهم بر حسب مورد به خواهان یا شاکی داده شده است.

<sup>۱</sup>. www. Farsnews.com

<sup>۲</sup>. متین دفتری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup>. مرتضوی، منبع پیشین، ص ۷۱.

در فرایند توقیف اموال، اشخاص مختلف نقش دارند که عبارتند از: درخواست کننده توقیف، وکیل وی، قاضی آمر توقیف و مأمور اجرای توقیف که هر یک از آنها حسب مورد، برای استیفای حقوق و یا انجام وظایف خود باید در محدوده چارچوبهای مقرر عمل نمایند. در غیر این صورت، چنانچه زیان ناروایی به طرف توقیف وارد آید، خاطی به عنوان مسئول جبران خسارت شناخته خواهد شد. لذا هرگاه شی مورد امانت در دست امین تلف گردد، در صورتی که امین در آن تعدی یا تفریطی صورت نداده باشد، شخص امین ضامن نخواهد بود و مسئولیت مال تلف شده را بر عهده نخواهد داشت. اما در صورتی که اتلاف به مباشرت یا تسبیب شخص امین صورت گرفته باشد، وی مسئول است. همچنین هرگاه قاضی در نتیجه تصمیمات قضایی خود اعم از حکم یا قرار در خصوص دعوایی، مسئول جبران خسارت وارده بر شخص زیان دیده شناخته شود مسئولیت مدنی دارد و خسارات وارده از وی مطالبه می گردد. دادورز نیز در عملیات توقیف اموال در صورت ایراد عمدی خسارت یا به قصور یا تقصیر، مسئول اعمال خود می باشد.

#### الف - کتاب ها

1. بهرامی، بهرام، ۱۳۸۳، اجرای احکام مدنی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی بین، چاپ سوم.
2. شهبازی، محمد حسین، ۱۳۹۱، حقوق مدنی، مؤسسه فرزندگان دادآفرین.
3. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، مسئولیت مدنی (ضمن قهری)، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، چاپ دوم.
4. -----، ۱۳۸۱، تحولات حقوق خصوصی (مجموعه مقالات)، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
5. متین دفتری، احمد، 1389، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دوره دو جلدی، تهران، مجد، چاپ اول.
6. مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۷۲، آیین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش، جلد ۳، چاپ سوم.
7. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۳، حقوق کیفری اختصاصی (۲) جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، میزان، چاپ یازدهم.

#### ب- مقالات و پایان نامه ها

8. اکبر پورشالی، ابوالفضل، ۱۳۹۶، آثار و شرایط توقیف، تأخیر، تعطیل و قطع اجرای حکم در حقوق ایران و عراق فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار، دوره دوم.
9. خادم سربخش، مهدی؛ هدایت الله سلطانی نژاد، ۱۳۹۲، اصل قابلیت جبران کلیه خسارات، مبانی فقهی حقوقی اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم.
10. سلطانی نژاد، هدایت الله، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی (در حقوق ایران و فقه امامیه و سیستمهای حقوقی بیگانه)، فصلنامه مفید، شماره ۱۱.
11. قلی زاده، محمد صادق؛ محمود کاظمی و مجید غمایی، 1394، تصرف حقوقی در مال توقیف شده، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران.
12. مالکی، جلیل؛ حمید بذریاچ، ۱۳۹۴، مسئولیت مدنی قاضی در جریان توقیف اموال، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، دوره ۸ شماره ۲۹.
13. ماندگار، مصطفی؛ سید رضا پوری، 1395، قاعده استیمن در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه با تاکید بر شرایط و آثار آن در قانون اجرای احکام مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
14. ناظمی، صابر، ۱۳۹۶، انتقال ملک توقیف شده به محکوم له یا ذی نفع، کانون سردفتران و دفتریاران.



**First Author** Azadeh Aliyan

Master's degree in private law at the non-profit Principles  
University of Qom

### 1-1- Abstract

In the process of confiscation of property, different persons have a role, which are: the requester of seizure, his lawyer, the judge who ordered the seizure and the enforcement officer of the seizure, each of them, depending on the case, must act within the limits of the prescribed frameworks in order to fulfill their rights or perform their duties. . Otherwise, if undue loss is caused to the seizing party, the wrongdoer will be recognized as the person responsible for compensation. Therefore, if the entrusted object is lost in the hands of the trustee, if the trustee has not violated or exceeded it, the person of the trustee will not be the guarantor and will not be responsible for the lost property. However, if the loss is due to the care or attribution of the trustee, he is responsible. Also, if the judge, as a result of his judicial decisions, whether it is a verdict or a ruling regarding a lawsuit, is found responsible for compensating the damage caused to the injured person, he has civil liability and the damages caused will be demanded from him. The prosecutor is also responsible for his actions in the property confiscation operation in case of intentional damage or due to negligence or fault. In the present article, the legal review of the compensation for the loss of seized property has been discussed in a descriptive-analytical way.

**Keywords:** Compensation for damage, loss of property, seized property.